



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



خدای تعالیٰ کی اتنی بات



سید محمد رضا حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدای عصر ارتباطات

نویسنده:

محمد رضا حسینی

ناشر چاپی:

گوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	خدای عصر ارتباطات
۶	مشخصات کتاب
۶	پیشگفتار
۶	انگیزه‌ی نگارش این نوشتار
۷	آدمی زاده‌ی ناتوان
۸	ویژگی پیامبران
۹	اساس ادیان الهی
۹	معیار حقانیت پیامبران
۱۰	باب و ادعای ذات خدا بودن
۱۱	خدای عصر ارتباطات
۱۱	زاده شدن خدایی که نه زاده می‌شود و نه می‌زاید
۱۱	خدای زندانی
۱۳	خدای قادر و قاهر اسلام
۱۳	خدای خدایان
۱۴	قبله و مقصود و معبود در نماز
۱۵	سخنی با خداپرستان
۱۶	یادآوری
۱۶	پاورقی
۱۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

خدای عصر ارتباطات

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی، سیدمحمدرضا، ۱۳۵۹ -

عنوان و نام پدیدآور: خدای عصر ارتباطات/ نویسنده محمدرضا حسینی.

مشخصات نشر: تهران: گوی، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۴۸ص؛ ۱۳×۱۳ س.م.

فروست: بهائی پژوهی؛ ۴.

شابک: ۷۰۰۰ریال ۵-۱-۲۸-۹۱۰۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: بهائیگری — ایران

موضوع: بهائیگری — دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

رده بندی کنگره: ۳۳۰BP/ح ۵۴خ ۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۶۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۹۳۴۰۰

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم «ما كان لبشر أن يؤتیه الله الكتاب والحكم والنبوة ثم يقول للناس كونوا عبادا لی من دون الله ولاكن كونوا ربانین بما كنتم تعلمون الكتاب و بما كنتم تدرسون.» هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: «به جای خدا، بندگان من باشید.» بلکه [باید بگوید: «به سبب آنکه کتاب [آسمانی] تعلیم می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید، علمای دین باشید.»] [۱]. [صفحه ۶]

انگیزه‌ی نگارش این نوشتار

چندی پیش یکی از همکارانم، در حالی که تلفن همراهش را در دست داشت، نزد من آمد و با تعجب پرسید: «بهجی» قبله‌ی کدام دین است؟ از پرسش ناگهانی او شگفت‌زده شدم و پرسیدم: چه طور؟! گفت: در برنامه‌ای که برای پیدا کردن قبله روی موبایلم نصب کرده‌ام، غیر از مکه و بیت‌المقدس، قبله‌ای دیگر به اسم «بهجی در اسرائیل» دارد... مگر هنوز پیروان دینی از ادیان به جز مسلمانان و یهودیان به جا مانده‌اند که قبله داشته باشند؟ من که هنوز شگفت‌زده بودم، به او گفتم: قبل از این که بدان «بهجی» کجاست، باید بدان طلای بدلی و تقلبی وقتی می‌تواند خریدار ساده و بی‌تجربه را به سوی خود جلب کند و موجب فریب و گمراهی او شود که زرق و برق و پوشش طلای خالص را داشته باشد. از همین روست که نیرنگ بازان و بدل سازان، رنگ و رو و آب و لعابی از جنس اصلی را به جنس بی‌ارزش خود می‌افزایند؛ به همین سان مدعیان دروغین پیامبری و دین‌های ساختگی، از راه برگرفتن برخی مطالب مثلا- نوعی نماز و عبادات و احکام و آداب تقلیدی از ادیان واقعی، عقیده‌ی باطل خود را به بازار دین

فروشان عرضه می‌کنند. پس عجیب نیست که گروهی به نام «بهاییان» هم قبله داشته باشند. آری دوست من، «بهبجی» نام قبله‌ی بهایی‌هاست. جالب آن که پیروان این مسلک در زمان زندگی رهبرشان رو به میرزا حسین علی نوری - [صفحه ۷] که او را بهاء‌الله می‌خوانند - نماز می‌خواندند و اکنون که او از دنیا رفته است قبر او را در اسرائیل قبله قرار داده‌اند [۲]. برای چند لحظه ساکت ماند، دانستم از جوابم جا خورده و به فکر فرو رفته است... پس از اندکی درنگ گفتم: یعنی مردی به نزدیکان و پیروان خود دستور می‌دهد در مقابلش نماز بخوانند، به رکوع روند و سر به سجده گذارند؟!.. آخر چنین چیزی خلاف روش تمام پیامبران خداست حتی تصور چنین حکمی برایم آزار دهنده است و از آن آزار دهنده‌تر این که دیگرانی هم پیدا شوند که این کار ذلت‌بار را به اسم دین خدا انجام دهند. گفتم: خیال ریاست و شهوت مقام، امری است که اگر مهار نشود، انسان را به هر کاری وادار می‌کند. عزیزه خانم، خواهر میرزا حسین علی که ظاهراً از کودکی و نوجوانی با برادرش زندگی کرده و باطن وجود او را خوب شناخته، درباره‌ی او می‌گوید: «... همیشه بذر خیال ریاست و هوای سلطنت در اراضی دماغ و دل می‌کاشت. از همان وقت ایشان را سودای جهان‌گیری در دل و هوای گردون‌سریری در سر بود...» [۳]. او هم چنین در جای دیگر پس از نقل برخی از گفته‌های برادرش، چنین می‌گوید: «من از این عبارات آن چه فهمیده‌ام این مرد غیر از شعبده بازی و شبهه کاری و خیال ریاست چیزی در خاطر نداشته و جز بذر آمال و امانی که منتهای آرزوی اهل دنیا است در اراضی [صفحه ۸] دل نکاشته...» [۴]. پس از چند لحظه درنگ، همکار جوانم گفتم: من پیش از این فکر می‌کردم بهاییت خود را دین الهی و در ادامه‌ی اسلام معرفی می‌کند و می‌دانستم آن‌ها اصرار دارند که بگویند رهبرشان از طرف خدا به پیامبری مبعوث شده است. یعنی چه طور ممکن است فردی، هم ادعا کند که از طرف همان خدایی که مسلمانان به آن معتقدند آمده است و هم از مردمان بخواهد که به سمت او نماز بخوانند؟ آیا این گفته، نوعی ادعای خدایی نیست؟» به او گفتم: «عجله نکن. به مطلب خوبی اشاره کردی. حال که بحث از این موضوع به میان آمد، بگذار تا کمی درباره‌اش برایت بگویم؛ چرا که این گونه ادعاهای میرزای نوری - که به بهاء‌الله مشهور است - تنها به این نکته محدود نمی‌شود؛ بلکه وی پا را فراتر نهاده است... این قدر برایت بگویم که خدای بهاییان خدای ما نیست... اما برای این که این قضیه را به خوبی دریایی، لازم است پیش از این که سخنان میرزای نوری را درباره‌ی خداوند بررسی کنیم، اندکی درباره‌ی پروردگار توانا - که خود به آن معتقدیم و او را می‌پرستیم - سخن بگوییم. در این صورت، اگر تمایزی در این میان وجود داشته باشد، به خوبی فهمیده می‌شود. ضمناً برای این که موضوع به صورت مستند ارائه شده باشد، فقط از منابعی استفاده می‌کنم که نزد بهاییان معتبر است و دیگر کاری به گفته‌های خواهر میرزا حسین علی - که مورد قبول [صفحه ۹] بهاییان نیست - نخواهم داشت. هر چند گفته‌اند: اهل البیت ادری بما فی البیت: اهل خانه از احوالات خودشان بهتر از هر کسی خبر دارند. آری دوست من، در مطالب و گفتار رهبران و مبلغین بهایی خلاف‌گویی‌ها و تناقض‌های حیرت‌انگیزی وجود دارد که از شنیدن آن‌ها بسیار شگفت‌زده خواهی شد. اینک اجازه بده نخست عقیده‌ی اسلام و مسلمانان را درباره‌ی خداوند آفریدگار جهان به اجمال و اختصار بدانیم. [صفحه ۱۰]

آدمی زاده‌ی ناتوان

ما انسان‌ها، هنگامی که به دور از هیاهوی زندگی و غرور برخاسته از منصب و مقام و خدم و حشم، دقایقی در خلوت خود می‌اندیشیم، درمی‌یابیم که از خود هیچ نداریم و بسیار عاجزیم. کمی که به خود توجه می‌کنیم، می‌بینیم هر آن چه داریم، به لطف خدای متعال داریم و خوب می‌دانیم خدای قادر قاهر - هر گاه بخواهد - هر آن چه را به ما عطا کرده، می‌تواند از ما باز پس گیرد؛ و این فرآیندی است که پیرامون خود، بسیار دیده‌ایم؛ چه بسا دارایی‌هایی (اعم از ثروت، سلامتی، نیروی جوانی، و...) که در مدت بسیار کوتاهی از دست رفته است. و این در حالی است که فرد دارا خود را توانای حفظ دارایی‌اش می‌پنداشت؛ اما هنگامی که

خداوند اراده می‌کند آن را از او باز پس بگیرد، هیچ اختیاری در حفظش ندارد. شاید برای شما هم پیش آمده باشد؛ روزی که مشغله‌ی فراوانی دارید و بسیار امیدوارید که کارهای خود را بتوانید در پایان روز با کامروایی به انجام برسانید و در ذهن خود، برنامه‌های طول روز خود را مرور کرده‌اید و به خود می‌بالید که چه زندگی منظم و پر فعالیتی دارید! اما ناگهان توان خود را با یک بیماری ساده از دست می‌دهید و تمام روز را مجبور به استراحت می‌شوید، و از همه‌ی فعالیت‌های خود - که یک به یک و به طور بسیار منظمی در کنار یکدیگر چیده بودید - باز می‌مانید! در چنین موقعیتی، اگر کمی تأمل کرده باشید، به خوبی [صفحه ۱۱] عجز خود را در برابر قدرت خداوند یگانه، می‌یابید. ما انسان‌ها هر گاه با انصاف و به دور از تکبر به خود نگاه می‌کنیم، به خوبی درمی‌یابیم: نه تنها کسب دارایی‌های خود، بلکه حفظ آن‌ها نیز، در اختیار خداوند عزوجل است. اما در این میان، اگر کسی از جنس خود ما، یعنی یک انسان، سخن بر این مدعا بلند کند که: «من پروردگار و خدای شمایم» نه تنها این کلام بر ما بسیار گران می‌آید، بلکه ادعایی مضحک می‌نماید. چگونه می‌توان پذیرفت آن کس که توانایی نگهداری خودش را هم ندارد، بخواهد امور مرا - که همانند او هستم - تدبیر کند؟! [۵]. آیا پذیرفتنی است کسی که حتی قدرت دفع نجاسات را هم از خود ندارد، حکمران آسمان‌ها و زمین باشد؟! بنده‌ای که اختیار نفس کشیدن خود را ندارد، چگونه می‌تواند اختیار جان آفریدگان را در دست داشته باشد؟! با این همه، دیده می‌شود در طول تاریخ، افرادی بوده‌اند که ادعای خدایی و الوهیت کرده‌اند. [صفحه ۱۲]

ویژگی پیامبران

پیشوایان ادیان الهی، و به ویژه پیشوای دین مبین اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پیوسته در نهایت خضوع و خشوع نسبت به خدای یگانه بوده‌اند و این اظهار بندگی در برابر خدای متعال، در همه‌ی احوال و اقوال ایشان دیده می‌شود. رسول اکرم، با همه‌ی عظمتی که داشت، خود را بنده‌ی خدا می‌دانست و به هیچ عنوان پا از بندگی محض در برابر قادر متعال فراتر نمی‌گذاشت. گفتنی است که مسلمانان، به عنوان عمل عبادی، در تشهد - که یکی از ارکان نماز است - روزانه ۹ مرتبه به این اعتقاد شهادت می‌دهند: «... و اشهد ان محمدا عبده...» «... و شهادت می‌دهم محمد صلی الله علیه و آله بنده‌ی خداست...» هم چنین از پیامبر خدا نقل است که فرمود: مرا برتر از حقم بالا نبرید! خداوند مرا پیش از آن که به پیامبری برگردد، به بندگی برگرفت [۶]. [صفحه ۱۳] شاهد دیگر بر این مدعا، کلام پیامبر بزرگ الهی، حضرت عیسی مسیح (ع) در بدو ولادت آن جناب می‌باشد؛ قرآن کریم از قول ایشان چنین می‌فرماید: «[کودک] گفت: «من ام بنده‌ی خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است»، [۷]. و نیز خداوند در شأن حضرت روح الله می‌فرماید: «[عیسی] جز بنده‌ای که بر وی منت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق [و آیتی] گردانیده‌ایم، نیست». [۸]. به طور اجمال و حتی بدون رجوع به اقوال پیامبران، می‌توان گفت از ویژگی‌های یک دین الهی، پذیرش خدایی قهار، توانا، بصیر و علیم و رحیم، و... است. و این مسلم است که معنا ندارد پیامبری که فرستاده‌ی خداست، ادعای خدایی کند. لذا همه‌ی پیامبران، با همه‌ی شأن و منزلتی که دارند، بنده‌ی خدای یکتا هستند. پس هر دینی که ادعای الهی بودن دارد، باید اعتقاد به خدا را - که اساس یک دین الهی و اصولاً معیار و ملاک تشخیص مکتب الهی از غیر الهی است - در سرلوحه‌ی تعالیم خویش، داشته باشد. [صفحه ۱۴] فراموش نکنیم که همه‌ی پیامبران یک سخن داشته و آدمیان را به یک چیز فرا خوانده‌اند: خدای را پرستید! [۹]. برگزیدگانی چون نوح و هود و صالح و شعیب و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، همگی منادیان توحید بوده و همین سخن را ندا داده‌اند و اصولاً هر پیامبری در ابتدای دعوتش مردمان را به خداوندی خدا تنبه داده و در پی ایمان آنان به توحید و یگانگی خداوند مردم را به رسالت خویش و تعلیم راه و رسم بندگی هشیار کرده است. حکم کلی خداوند در برانگیختن رسولان چنین است: «و همانا در میان هر امتی رسولی برانگیختیم که [بگوید]: خدای را پرستید و از طاغوت [مساوی بت پرستی] دوری گزینید» [۱۰]. [صفحه ۱۵]

اساس ادیان الهی

یکی از مکاتب جدیدی که ادعا می‌کند الهی است، بهائیت است. صاحبان این مکتب، مدعی‌اند که یک دین جدید الهی آورده و دین اسلام را نسخ کرده‌اند. فارغ از بررسی اصل ادعای این مرام، یکی از مهمترین مسائلی که باید مورد بررسی قرار بگیرد، اعتقاد صاحبان و پیروان بهائیت راجع به خداست؛ چرا که ادعای الهی بودن، لوازمی دارد که یک مکتب باید بدان پایبند باشد. در ادامه‌ی این نوشتار، سعی داریم تا دیدگاه بهائیت را درباره‌ی خداوند به اجمال، ارائه و میان گفته‌های این مکتب درباره‌ی خداوند را با آن چه اسلام در این باب گفته است، مقایسه و تحلیل و بررسی کنیم. پیشتر این نکته را یادآوری می‌کنیم که بهائیان به مطالب خویش بسیار می‌بالند و حتی مدعی‌اند که تعالیم دوازده‌گانه‌ی آنان بی‌نظیر و بی‌بدیل است و هیچ دینی چنین تعالیمی نیاورده است. از جمله‌ی این تعالیم «وحدت اساس ادیان» است. طبق این تعلیم، آنان مدعی‌اند که اساس ادیان الهی یکی است. اگر راست بگویند؛ معنای حرفشان باید این باشد که تمام ادیان الهی و آسمانی درباره‌ی خداوند یک سخن مشترک دارند: «لا اله الا هو». [صفحه ۱۶] ما در این گفتار، درصدد بررسی مفصل آن چه ادیان الهی درباره‌ی خداوند متعال گفته‌اند، نیستیم؛ اما اجمالا می‌دانیم که ادیان آسمانی، خدا را از نیاز و احتیاج منزّه می‌دانند و در تمام جهان آفرینش فقط و فقط به یک معبود قائل‌اند. در آیات قرآن نیز، به یکتایی خدا تصریح و وجود چند اله نفی شده است. آن جا که می‌فرماید: «بگو: آیا واقعا شما گواهی می‌دهید که در جنب خدا، خدایان دیگری است؟» بگو: «من گواهی نمی‌دهم». بگو: «او تنها معبودی یگانه است، و بی‌تردید، من از آنچه شریک [او] قرار می‌دهید بیزارم». [۱۱]. یا در جای دیگر می‌فرماید: بگو: «اگر - چنان که می‌گویند - با او خدایانی [دیگر] بود، در آن صورت حتما درصدد جستن راهی به سوی [خداوند]، صاحب عرش، برمی‌آمدند». [۱۲]. [صفحه ۱۷] باز در آیه‌ی دیگر داریم: «اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعا [زمین و آسمان] تباہ می‌شد. پس منزّه است خدا، پروردگار عرش، از آنچه وصف می‌کنند». [۱۳]. واضح است که دین اسلام، خداوند را یکتا و منزّه از داشتن شریک می‌داند و از این آیات به روشنی پیداست که وجود آلهه، یعنی چند اله را نفی و حتی بر نفی آن استدلال می‌کند. [صفحه ۱۸]

معیار حقانیت پیامبران

درستی دعوت پیامبران معیارهایی دارد که مهم‌ترین آن، دعوت به خدای یگانه و پرستش خالق یکتا و بی‌همتا است. این را در آغاز این نوشتار به اشاره گفتیم و اینک می‌افزاییم که خداوند به روشنی فرموده است: «هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: «به جای خدا، بندگان من باشید». بلکه [باید بگوید]: «به سبب آن که کتاب [آسمانی] تعلیم می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید، علمای دین باشید» [۱۴]. از بخش نخست این آیه درمی‌یابیم که به هیچ روی هیچ یک از پیامبران خدا مردم را به بندگی خویش فرا نمی‌خوانند و بخش دوم آیه تأکید می‌فرماید که کار پیامبران آن است که با آموختن معالم درست دین، مردم را دانای در دین می‌گردانند. یعنی پرستش پیامبران خدا، زائیده‌ی نادانی و جهل مردم است. [صفحه ۱۹]

خداوند یهودیان و نصرانیان را که عزیر و مسیح را پسر خدا می‌خواندند، این چنین تند و آشکار، مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهد: و یهود گفتند: «عزیر، پسر خداست.» و نصاری گفتند: «مسیح، پسر خداست.» این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند، و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد. خدا آنان را بکشد چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوند؟ [۱۵]. معلوم است که در زمان نزول قرآن، گروه زیادی از مسیحیان حضرت عیسی و نیز مادرش مریم را می‌پرستیدند. در یکی از آیات شریفه‌ی قرآن این عقیده‌ی سبک و سخیف مورد انتقاد شدید قرار می‌گیرد و خداوند بیان می‌فرماید که روز قیامت برای اتمام حجت بر مسیحیانی که به ناحق عیسی و مادرش را می‌پرستیدند، به صورت پرش انکاری از حضرت مسیح چنین می‌پرسد: و

[یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند پرستید؟» چنان که گفتیم، این پرسش، از باب تأکید بر منفی بودن پاسخ است، یعنی روشن است که حضرت عیسی چنین نگفته است و خداوند می‌خواهد به مسیحیان بفهماند که عقیده‌شان درباره‌ی حضرت عیسی و مادرش، غلط است. بنابراین باز هم روشن است که حضرت عیسی [صفحه ۲۰] چنین پاسخ می‌دهد: «منزهی تو، مرا نزیبید که [درباره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می‌دانستی. آنچه در نفس من است تو می‌دانی و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی. [۱۶]. [صفحه ۲۱]

باب و ادعای ذات خدا بودن

به خاطر دارید که پیش از این اشاره کردیم که بهائیان مدعی‌اند که پیامبرشان آیین نوی آورده است که سازگار با عصر جدید و دوران شکافت هسته‌ای اتم و روزگار ارتباطات است. اینک می‌خواهیم به ادعای عجیبی که یکی از پیشوایان اصلی بهائیان کرده است، بنگریم. همان کس که بهائیان او را مبشر ظهور پیامبر خویش می‌دانند. اما پیش از آن باز هم ناگزیریم یکی دیگر از اصول ادیان و اسلام را باز گوئیم: روایات بسیاری داریم که ما را از تکلم و تفکر درباره‌ی ذات خدا نهی کرده‌اند: «لا تکلموا فی کل شیء و لا- تکلموا فی ذات الله» [۱۷]. «درباره‌ی هر چیزی سخن بگوئید و درباره‌ی ذات خدا سخن نگوئید.» امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یکی از خطبه‌ها می‌فرماید: «... من أفکر فی ذات الله تزندق...» [۱۸]. «... هر که در ذات خدا فکر کند، زندق شده است...» [صفحه ۲۲] در کتاب گران سنگ بحارالانوار یک باب با نام «النهی عن التفکر فی ذات الله تعالی...» [۱۹] به معنای «نهی از تفکر درباره‌ی ذات خدای تعالی» آمده است. به این ترتیب از روایات اسلامی به روشنی برمی‌آید که هر که درباره‌ی ذات خدا صحبت کند، به وادی کفر و زندقه افتاده است. جایی که مسلمانان به خود اجازه نمی‌دهند درباره‌ی ذات خدا حتی تفکر و تکلم کنند، میرزا علی محمد باب، پیشوای بابیان - که بهاء‌الله خود را از پیروان سینه چاک او و موعود وی می‌پندارد - خود را ذات خدا می‌خواند. آری، جناب باب، کسی که در آغاز ادعایش، در مسجد و کیل شیراز، در برابر خوردن فقط یک سیلی از ادعای بابت دست می‌کشد، و کسی که پس از مجلس محاکمه‌ی ولیعهد آن زمان، ناصرالدین میرزا، در برابر خوردن فقط یازده ضربه چوب از تمامی دعاوی خود، توبه می‌کند، و کسی که از اعدام خود نیز نمی‌تواند جلوگیری کند، به جایی می‌رسد که خویشتن خویش را ذات خدا! می‌پندارد. [صفحه ۲۳] به نظر می‌رسد شأن یک موحد دارای عقل و فطرت سلیم، بسی برتر از این باشد که چنین عقیده‌ای را درباره‌ی ذات خدا بپذیرد. چرا که خدای یکتا پرستان، این چنین ناتوان نیست! جای بسی تعجب است که جناب باب، از ذات خدا - که طبق عقیده‌ی اسلام نباید از آن صحبت می‌شود - به راحتی سخن می‌گوید. به این مدعای جناب باب گوش بسپارید و انگشت حیرت به دندان گیرید: «ان علی قبل نبیل ذات الله و کینونیه!» همانا علی قبل نبیل [۲۰] [مساوی علی محمد] ذات خدا و کیان (هستی) اوست. جالب آن است که همین میرزا علی محمد باب، از سوی میرزا حسین علی به «رب اعلی» [پروردگار برتر!] نامیده شده است. کسی که اندکی با قرآن مأنوس باشد چنین تعبیری به گوشش آشنا می‌آید... این تعبیر در تاریخ بی‌سابقه نیست. فرعون - که در روایات اسلامی جزء دروازه‌نفری شمرده شده که بدترین آفریدگان از آغاز تاریخ تا پایان جهان‌اند [۲۱] - نیز چنین ادعایی را برای خود داشته است. [صفحه ۲۴] در سوره نازعات می‌خوانیم: «فقال أنا ربکم الأعلی» [۲۲]. «و [فرعون] گفت: «پروردگار بزرگتر شما من‌ام!» همین مدعاست که او را به ورطه‌ی کفر و شرک می‌کشاند، و همین مدعاست که باعث تیره‌بختی او می‌شود. چرا که در آیه‌ی پس از همین آیه می‌خوانیم: «فأخذہ الله نکال الآخرة و الأولی» [۲۳]. «و خدا [هم] او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد.» نتیجه‌ی ادعای رب اعلی بودن او این بود که به کیفر دنیا و آخرت گرفتار شود. همین مدعا را - که زشتی و عقوبت آن از سوی قرآن به روشنی پیداست - جناب میرزا حسین علی در رابطه با خودش و میرزا علی محمد باب مطرح می‌کند. با

این توجه، آیا واقعا می‌توان چنین فردی را با چنین ادعایی - از همان سنخ ادعای فرعون - در ردیف موسای خدا ترس یگانه پرست شمرد؟ موسایی که فرستاده شد تا با همین ادعای فرعون مقابله کند. [صفحه ۲۵]

خدای عصر ارتباطات

چنان که می‌دانید، عنوان کتاب هم همین تیترا عجیب است. منظورمان آن است که بگوییم قاعدتا خدای دوران طلایی ارتباطات، باید خدای عجیب‌تری باشد. با نگاهی به آیات قرآن درمی‌یابیم که در میان آدمی زادگان کسان بسیاری بوده‌اند که بت می‌پرستیده‌اند. بت پرستی که بیماری رائج در میان بشر بوده و هست، جلوه‌های گوناگونی داشته است. برخی صورتک‌هایی را ساخته و در برابر آن‌ها سر بندگی فرود می‌آوردند؛ گروهی از سنگ و چوب، خدایانی پرداخته و در برابر آنها پیشانی عبودیت بر زمین می‌ساییدند؛ عده‌ای حیواناتی مانند مار و میمون و گاو و گرگ و... را مظهر خدای جهان می‌پنداشتند و آن‌ها را می‌پرستیدند؛ اقوامی هم ماه و خورشید و ستاره و آب و آتش را عبادت می‌کردند. حتی بوده‌اند کسانی که جن را می‌پرستیدند. آن گونه که از تاریخ برمی‌آید، مردم یونان باستان برای تمامی پدیده‌های طبیعی و غیر طبیعی مانند باد و باران و طوفان و صاعقه و زلزله و دریا و کوه و جنگل و جنگ و زیبایی و... خدای جداگانه‌ای را باور داشتند. [صفحه ۲۶] افزون بر تمامی این خدایان، تاریخ بشر فراوان سراغ دارد افراد ناتوانی را که با کمال بی‌شرمی ادعای خدایی کرده‌اند و شگفت‌انگیزتر آن که گروهی نادان هم به آنان ایمان آورده‌اند. جایی که هم اینک نیز صدها میلیون نفر در همین هند، گاو را به عنوان یک مظهر آسمانی، می‌پرستند و حتی ادرارش را به عنوان تبرک! و سر و روی خویش می‌مالند، عجیب نیست که گروهی هم پیدا شوند که انسانی را به عنوان خدا و مظهر اله برگیرند و او را پرستند. بهائیان یکی از همان گروه‌اند که به روشنی معتقدند پیامبرشان، جناب میرزا حسین علی نوری مازندرانی، نه تنها همانند برخی مظاهر خدایی، مظهر خدا، بلکه خود خدا و بلکه بالاتر، خدای خدایان و خدا آفرین است. از این پس با این مدعای شگفت‌انگیز در این دوران شگفتی‌ها، آشنا می‌شویم. [صفحه ۲۷]

زاده شدن خدایی که نه زاده می‌شود و نه می‌زاید

حتما از این عنوان هم تعجب می‌کنید. باور بفرمایید این جمله عینا برگرفته از سخن خدای بهائیان است. جناب میرزا حسین علی نوری، ملقب به بهاء‌الله - پیشوای اول بهائیان است. در زندگی او حوادثی رخ داده است که شنیدنی است. طبعاً یکی از حوادث زندگی ایشان، همانند تمامی آدمی زادگان، داستان تولد ایشان است. اجازه دهید نخستین رخ داد تاریخی زندگی ایشان را از تولد جناب بهاء‌الله شروع کنیم: عبدالحمید اشراق خاوری یکی از معروف‌ترین مبلغان و بزرگ‌ترین نویسندگان بهائی، دعایی را از بهاء‌الله نقل می‌کند که خودش برای شب ولادتش که مصادف با دوم محرم سال ۱۲۳۳ هجری قمری است، اختراع و انشاء نموده است. در بخشی از آن دعا جناب بهاء‌الله در وصف خویش می‌گوید: «و فیه ولد من لم یلد و لم یولد! فطوبی لمن یتغمس فی بحر المعانی من هذا البیان» [۲۴]. [صفحه ۲۸] امشب کسی زاده شد که نه زاده می‌شود و نه می‌زاید! پس خوشا به حال کسی که از این سخن در دریای معانی و حقایق غوطه‌ور شود [۲۵]. بر اساس این سخن است که جناب اشراق خاوری شعری را از نبیل زرنندی نقل می‌کند که در وصف شب میلاد خدا! چنین سروده است: در اول غریبال [۲۶] ز سال فرقان [۲۷]. دوم سحر محرم اندر طهران از غیب، قدم به ملک امکان بگذاشت شاهی که بود خالق من فی الامکان [۲۸]. به این ترتیب آفریننده‌ی تمامی هستی در دوم محرم سال ۱۲۳۳ هجری قمری، از جهان غیب قدم به عالم امکان گذاشت و به دنیا آمد! [صفحه ۲۹]

خدای زندانی

در این نوشتار با عناوین عجیبی برخورد کرده‌اید. یکی دیگر از آن عناوین همین است: خدای زندانی! این داستان را هم بشنوید: یکی دیگر از وقایعی که در طول دوران زندگانی جناب بهاء‌الله رخ داد، ماجرای زندانی شدن او بود. این جناب دو بار به دو اتهام جداگانه به زندان افتاده است: - بهاء‌الله که قرار بود به عنوان متهم ردیف اول دست داشتن در ترور ناصرالدین شاه، اعدام شود، با وساطت و دخالت آشکار سفیر روس در ایران، مدتی در سیاه‌چال تهران، به زندان می‌افتد [۲۹]. - هنگامی که به کشور عثمانی تبعید می‌شود، آن جا هم بر اثر اختلاف‌های عمیقی که میان او و برادرش برخاست و به تسویه حساب‌های خونین میان ازلیان و بهائیان انجامید، امپراطوری عثمانی جناب بهاء‌الله را به زندانی در شهر عکا منتقل کرد تا به این وسیله جلوی آشوب و بلوایی را که دو گروه از بابی‌های متخاصم ایجاد کرده بودند، بگیرد. [صفحه ۳۰] در زندان عکا برای جناب بهاء‌الله حادثه‌ای رخ می‌دهد و جلوه‌ای از ایشان تجلی می‌کند که اجازه دهید از زبان خودش بشنویم: آثار قلم‌علی نام مجموعه‌ای از آثار اوست. جلد اول این مجموعه، کتاب مبین نام دارد. در این کتاب، با این گفته از جناب میرزا حسین علی مواجه می‌شویم: «آن استمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعه المحنة و الابتلاء من سدره القضاء أنه لا اله الا أنا المسجون الفريد» [۳۰]. «بشنو آن چه را از سوی محل‌بلاء بر محل محنت و رنج از سدره‌ی قضاء وحی می‌شود که: هیچ معبودی نیست مگر من، که زندانی و تنه‌ایم.» در این جمله، به روشنی دیده می‌شود که جناب میرزا حسین علی - که مدعی بود دین الهی جدیدی آورده است - خود را خدا می‌خواند. این تعبیر، در حقیقت اعتقاد همه‌ی خداپرستان را به تمسخر گرفته و بیان‌گر این نکته است که هر کس تاکنون به خدا اعتقاد داشته و او را می‌پرستیده، در حقیقت میرزا حسین علی نوری را می‌پرستیده است و پیامبر گرامی اسلام و همه‌ی پیامبران پیشین هم که بنده‌ی خدا خوانده شده‌اند، در حقیقت بنده‌ی میرزا حسین علی نوری [صفحه ۳۱] بوده‌اند. اما همان طور که توضیح داده شد، هیچ عاقلی نمی‌پذیرد که «یک انسان» با تمام ضعف و ناتوانی، خدایش باشد. انسانی که امور خویش را در دست ندارد، چه رسد به امور سایر خلائق. جالب این جاست که در همین جمله - که ایشان در آن ادعای خدایی کرده - به ضعف و ناتوانی خویش هم اعتراف کرده است. تعبیر مسجون، به معنای زندانی، به روشنی به عجز و درماندگی جناب میرزا حسین علی دلالت دارد. البته ما نمی‌دانیم که این خدای محترم در دورانی که در سیاه‌چال تهران زندانی بوده، هنوز به آن مقامات عالی‌ی خدایی رسیده بود یا خیر، ولی به نظر می‌رسد در زندان تهران هنوز قدرت قاهره‌ی خدایی ایشان رخ ننموده بود، چون در زندان تهران کاری با او کرده‌اند که از یاد کرد آن خجالت می‌کشد! «وردوا علی ما أستحیی أن أذکره» [۳۱]. بر من وارد کردند چیزی را که از ذکر آن حیا می‌کنم. [صفحه ۳۲] و باز هم ما نمی‌دانیم با این خدایی که در زندان عکا «هیچ معبودی دیگری به جز او نیست»، در زندان تهران چه کرده‌اند که از ذکرش خجالت می‌کشد، ولی این پرسش برایمان پیش می‌آید که این خدا چگونه خدایی است که در همان حال قدرت و توانایی دفع و رفع آن بلیه‌ی وارده را نداشته است. ناگزیر باید بپذیریم که در آن هنگام هنوز جلوه‌ی الوهیت او رخ ننموده بود. جناب میرزا حسین علی در یکی دیگر از آثار خود، با تعبیری دیگر، چنین می‌گوید: «ان الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی أئرب البلاد» [۳۲]. «کسی که جهان را برای خود آفرید، در خراب‌ترین سرزمین‌ها زندانی شده است.» باز هم جالب آن است که جناب بهاء‌الله اعلام می‌دارد آن هنگام که ایشان به عنوان خدای بیچاره‌ی فلک‌زده زندانی بوده است، هوای زندان افتخار داشته است که خدا در آن نفس بکشد. به این عبارت توجه کنید: «قد افتخر هواء السجن بما صعد الیه نفس الله لو أنتم من العارفين» [۳۳]. «همانا هوای زندان مفتخر و سرافراز شد که نفس خداوند در او بالا رفت اگر شما از عارفین باشید.» [صفحه ۳۳] یعنی اگر از صاحبان معرفت باشید می‌بینید که خدا در هوای زندان نفس می‌کشد و هوای زندان به نفس خدا سرافراز شده است. آری این خداوند عزیز زندانی، هم نفس می‌کشد و هم ریش و گیسو دارد چنان که بهائیان را دعوت می‌کند که این خدا را به ریش و گیسوی مبارکش بخوانند و بگویند: «اللهم انی اسئلك بشعراتک الی تتحرک علی صفحات الوجه کما تتحرک علی صفحات الألواح قلمک الأعلی و بها توضع رائحه مسک المعانی فی ملکوت الانشاء» [۳۴] «خدایا تو به موهایی که بر صفحه‌ی رویت می‌جنبند - همان گونه که قلم

اعلای تو ای خداوند بر صفحات الواح حرکت می‌کنند - درخواست می‌کنم. همان موهایی که با جنبش و حرکت آن بوی خوش مشک معانی در ملکوت انشا پراکنده می‌شود.» [صفحه ۳۴]

خدای قادر و قاهر اسلام

این خدا کجا و خدایی که ما می‌شناسیم کجا؟! خدایی با عظمت و قدرت، که همه چیز در برابر او خاضع است؛ خدایی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره‌ی او فرمود: «هر که غیر او اظهار قدرت کرد، ذلیل و خوار شد، و هر که در مقابل او اظهار بزرگی و تکبر کرد، کوچک گردید؛ و اشیاء در مقابل عظمت او متواضع شدند، و در برابر سلطنت و عزت او منقاد و مطیع گشتند.» [۳۵]. یا در جای دیگر می‌فرماید: «خدائی که شأنش چنان عظیم است که چیزی بمانند او نیست. خدایی که همه چیز: - در برابر عظمتش به زانوی تواضع درآمد؛ - و در پیشگاه عزتش خوار و زبون گشت؛ - و در برابر قدرتش سر تسلیم فرود آورد؛ [صفحه ۳۵] - و در برابر هیبتش در جای خود آرام و قرار یافت؛ - و در آستان سلطنت و ربوبیتش خاضع و خاشع گشت. خدایی که آسمان را از آن که جز به اذن او بر زمین فروافتد، باز می‌دارد؛ خدایی که رستاخیز پیا نشود مگر به امر و فرمان او؛ و در سراسر آسمانها و زمین چیزی پدید نیاید مگر به علم و دانش او.» [۳۶]. این خدا کجا و خدای ناتوان و مظلومی که زندانی می‌شود و قدرت آزاد کردن خود را هم ندارد کجا؟! اگر خدای ادیان همان میرزا حسین علی نوری است، پس حتما امیرالمؤمنین علیه‌السلام خدا را درست شناخته که آن گونه درباره‌ی او سخن می‌گوید. [صفحه ۳۶]

خدای خدایان

بدین سان دانستیم هیچ اثر و نشانه‌ای از خدایی که ادیان الهی و آسمانی معرفی می‌کنند در بهائیت دیده نمی‌شود. اما کار به همین جا تمام نمی‌شود؛ جناب میرزا حسین علی ادعای خویش را فراتر می‌برد. مجموعه‌ی «مکاتیب»، به جناب عبدالبهاء - که پسر جناب میرزا حسین علی و پیشوای دوم بهاییان است - تعلق دارد. ایشان در این کتاب چنین می‌گویند: «اظهار ربوبیت و الوهیت بسیاری نموده! حضرت قدوس روحی له الفداء یک کتاب در تفسیر صمد نازل فرمودند؛ از عنوان کتاب تا نهایتش «انی أنا الله» است و جناب طاهره «انی أنا الله» را در بدشت تا عنان آسمان بأعلی النداء بلند نمود و هم چنین بعضی احبا در بدشت؛ و جمال مبارک در قصیده ورقائیه می‌فرمایند: کل الاله [۳۷] من رشح امری تألهت و کل الربوب من طفع حکمی تربت [۳۸]. همه‌ی معبودها (اله‌ها)، از تراوش امر من معبود شده‌اند و همه‌ی پروردگارانها، از سرریز حکم من، پروردگار شده‌اند.» [صفحه ۳۷] از این سخن جناب «بنده‌ی بهاء» چنان برمی‌آید که در داستان بدشت [۳۹] در ادعای خدایی مسابقه‌ای برقرار بوده و جناب میرزا حسین علی برای آن که گوی سبقت را از دیگر خدایان برآید، بعدها ادعا کرده که هموست خدا آفرین و مدعی می‌شود که همه‌ی خدایان، از سرریز حکم و فرمان ایشان به مرتبه‌ی والای خدایی رسیده‌اند! عقیده به این که بهاءالله «خدا آفرین» و برتر از همه‌ی خدایان است، منحصر به خود ایشان نیست؛ مریدان سینه چاک ایشان نیز همین عقیده را دارند. این داستان نیز شنیدنی است: یکی از مریدان سینه چاک جناب بهاءالله شخصی است به نام نبیل زرنندی. او که می‌گویند از عشق به بهاءالله خودش را در دجله غرق کرد؟! در یکی از اشعارش درباره‌ی خدایی معبودش چنین می‌سراید: ربوبیت به صحرای جلالش سینه چاک آمد الوهیت به باغ رفعتش چون بید لرزان شد! یعنی مقام جناب بهاءالله بسی برتر و بالاتر از ربوبیت و الوهیت است. در شعر دیگری پرده را بالاتر زده و چنین گفته است: خلق گویند خدایی و من اندر غضب آیم پرده برداشته می‌سند به خود ننگ خدایی [۴۰]. [صفحه ۳۸] جناب نبیل زرنندی کاسه‌ی از آش داغ‌تر شده و الوهیت را هم برای میرزا حسین علی ننگ و عار می‌داند و او را از خدا هم بالاتر و برتر می‌شمارد! آیات پر شماری از قرآن، به صراحت وجود چند اله را نفی می‌کنند. اما در این گونه جملات صریحا به وجود معبودها در مقابل

معبود اشاره شده است. حتی اگر «خدا آفرین» بودن ایشان را - که ادعایی مخالف صریح عقل است - در نظر نگیریم، همین که ایشان به آلهه قائل شده‌اند، نشان‌گر آن است که سخن ایشان در باب خداوند، با سخن ادیان توحیدی، یکی نیست. با توجه به این سخنان، خدای ما، یا خود ایشان است، یا مخلوق ایشان! اما به واقع کدام یک از این دو سخن قابل پذیرش است؟ آیا به راستی موحدان چنین سخنانی را برمی‌تابند؟ هر انسانی که خدای خود را شناخته باشد، اذعان می‌کند که خدای او توانا تر از آن است که نتواند خود را از زندان آزاد کند؛ یا لاقبل نگذارد چیزی بر او وارد کنند که از ذکرش خجالت می‌کشد. خدای انسان موحد، یکتاست و منزله از آن که شریک داشته باشد، چه رسد به این که مخلوق یک انسان ناتوان باشد. [صفحه ۳۹]

قبله و مقصود و معبود در نماز

از واجبات نماز هر مسلمانی، این است که آن را رو به کعبه بخواند؛ نماز باید برای رضای خدا، و به نیت تقرب به او خوانده شود. در طول نماز، مسلمان باید خود را در محضر خدای متعال ببیند، و لذا حالت خضوع و خشوع و بندگی داشته باشد. این از مسلمانی است که هر مسلمانی به آن معتقد است. همان گونه که گفته شد، قبله‌ی مسلمانان کعبه است، و رسول الله صلی الله علیه و آله، مسلمانان را از این که قبر ایشان را به عنوان قبله بگیرند، به شدت نهی کرده است: «لا تتخذوا قبری قبله و لا مسجدا فان الله عزوجل لعن اليهود حین اتخذوا قبور أنبیائهم مساجد» [۴۱]. «قبر مرا قبله و محل سجده [۴۲] قرار ندهید، چرا که خداوند عزوجل یهود را هنگامی که قبور پیامبرانشان را به عنوان محل سجده اختیار کردند، لعنت کرد.» [صفحه ۴۰] هم چنین درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است که: «روایت شده است که پس از پایان یافتن جنگ بصره [جمل] هفتاد نفر از سیاهپوستان و هندیان خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسیدند که او را به خدایی یاد می‌کردند و در برابرش به سجده افتادند. به آنها فرمود: وای بر شما چنین کاری را نکنید! من هم مخلوقی همانند شما هستم. آنها نپذیرفتند. حضرت علی به ایشان فرمود: اگر از سخن خود برنگردید و از این اعتقاد توبه نکنید، بی‌تردید شما را می‌کشم...» [۴۳]. پس ملاحظه می‌شود که چگونه رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام مردم را از سجده به سوی خود و قبورشان نهی می‌کردند. [صفحه ۴۱] اما اینکه بشنوید این ماجرا را: به تازگی، بر روی برخی گوشی‌های همراه، برنامه‌ی قبله‌نمایی نصب شده است که بر روی آن، افزون بر آن که سمت و سوی کعبه و بیت المقدس نشان داده می‌شود، جایی هم به نام «بهجی» نمایانده می‌شود. «بهجی» نام محلی است در فلسطین اشغالی. محل مدفون شدن جناب میرزا حسین علی نوری، همان خدای «لم یلد و لم یولد»، که به دنیا آمده است، همان خدای یکتای زندانی، همان خدای خدایان، که اینک قبرش قبله‌ی بهائیان است. اجازه دهید بار دیگر به متون رهبران بهایی مراجعه کنیم و در این مراجعه با حکمی حیرت‌انگیز مواجه شویم. میرزا حسین علی، در کتاب اقدس - که کتاب آسمانی اوست - می‌نویسد: «اذا أردتم الصلوة ولوا وجوهکم شطری الأقدس المقام المقدس! الذی جعله الله مطاف الملاء الأعلى و مقبل أهل المدائن البقاء و مصدر الأمر لمن فی الأرضین و السموات» [۴۴]. «اگر خواستید نماز به جا آورید، رویتان را به سوی من که پاک و دارای مقام مقدس‌ام، بگردانید! همان که خداوند آن را محل طواف ساکنان شریف و والا-مقام [مساوی فرشتگان!] و محل روی آوردن اهل شهرهای بقا و ماندگاری و مصدر امر برای زمینیان و آسمانیان! قرار داده است.» [صفحه ۴۲] به این ترتیب بهائیان موظف‌اند هنگام حیات جناب بهاء‌الله به سوی او نماز بگذارند. سوی ایشان هم همان سو و جانبی است که: - مقامی است بس پاک و مقدس؛ - محل طواف فرشتگان است؛ - قبله‌ی اهل شهرهای بقا و جاودانگی است، محل صدور فرمان برای زمینیان و آسمانیان است! توجه می‌فرمایید که این مقامات والا تازه منزلت شگفت‌برانگیز «سو» و «جانب» ایشان است. با مقام خود بهاء‌الله پس از این بیشتر آشنا می‌شویم. جناب بهاء‌الله تکلیف مؤمنان نمازگزار را برای پس از مرگش نیز معین فرموده است؛ آن جا که می‌گوید: «و عند غروب شمس الحقیقه و التیان، المقر الذی قدرناه لكم! انه لهو العزیز العلام» [۴۵]. و هنگام غروب خورشید حقیقت و تبیان [مساوی فرا رسیدن مرگ

بهاء‌الله] به سوی جایی که برایتان مقدر فرموده‌ایم، نماز بگزارید. همانا خداوند بسی سرافراز و بسیار داناست! منظور ایشان از آن مفری که مقدر فرموده است، همان قبر اوست. چنان که در کتاب دروس الدیانه، درس نوزدهم چنین آموزش می‌دهد: «قبله ما اهل بهاء روضه مبارکه [مساوی عکا مساوی قبر بهاء الله] است که در وقت نماز خواندن باید روی [صفحه ۴۳] به روضه مبارکه بایستیم و قلبا متوجه به جمال قدم جل جلاله و ملکوت ابهی باشیم... و لکن چنانچه ذکر شد در قلب باید متوجه به جمال قدم و اسم اعظم باشیم زیرا مناجات و راز و نیازهای ما با اوست و شنونده جز او نیست و اجابت کننده غیر او نه!» این سخن که به عنوان آموزه‌های دینی به خورد کودکان بهائی داده می‌شود، برگرفته از این سخن جناب عبدالبهاء است که اشراق خاوری از او چنین نقل می‌کند: «در خصوص محل توجه مرقوم نموده بودید. به نص قاطع الهی، محل توجه، مطاف ملاء اعلی و آستان مقدس کبریاء، روحی و ذاتی و کینونتی [مساوی همه‌ی هستی و وجود] لثرابه الفداء [مساوی فدای خاکش باد] و جز به آن عتبه [مساوی درگاه] مقدسه، توجه جائز نه! ایاک ایاک آن تتوجه الی غیره [مساوی مبدا مبدا که جز به آن جا توجه کنی!] و محل توجه این عبد آن مقام منز و مقدس است [۴۶]. برای آن که به خوبی دریابیم که بهائیان درباره‌ی معبود خویش چگونه می‌اندیشند، این داستان را هم می‌شنویم: جناب اشراق خاوری که پیش‌تر از او نام بردیم، داستان ملاقات یکی از بهائیان به نام بدیع نیشابوری را نقل می‌کند که برای ملاقات با بهاء‌الله به عکا آمد. هنگامی وارد شهر شد که دید عبدالبهاء امام جماعت مسلمانان شده (!؟) و بهائیان به او اقتدا نموده و [صفحه ۴۴] نماز جماعت می‌خوانند! [۴۷]. پس رباعی ذیل را بر روی قطعه کاغذی نوشته تقدیم عبدالبهاء نمود. حضرت غصن اعظم [مساوی عبدالبهاء] او را مورد لطف و مرحمت قرار داده به اتفاق خود او را به قشله (که محل سکونت بهاء‌الله بوده) بردند و همان شب به شرف زیارت و محضر جمال مبارک نائل شد و رباعی این است: اقتدا می‌کنم به ابن‌الله ساجدم من برای سرالله نیست حقی به جز بهاء‌الله وحده لا اله الا الله [۴۸]. دیدیم که چگونه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مردم را از این که قبر آن حضرت را قبله قرار دهند و به سوی آن سجده کنند، باز داشته است، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام، کسانی را که بر ایشان سجده کردند، به مرگ تهدید کرد. اما درباره‌ی میرزا حسین علی، مشاهده می‌کنیم که او پیروانش را به همان چیزی می‌خواند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه‌السلام مردم را به شدت از آن منع کرده بودند؛ یعنی سجده به سوی خود. [صفحه ۴۵] هر انسان عاقلی با این سؤال مواجه می‌شود که چرا باید به انسانی که شبیه خود اوست، از روی بندگی سجده کند؟ آیا این انسان خدای ماست که مسجود ما واقع شود؟ تعبیر امیرالمؤمنین در این جا بسیار دقیق و راهگشاست. ایشان در خطابی عتاب آمیز به کسانی که به ایشان سجده کردند، فرمودند: «من نیز مخلوقی همانند شمایم». این فرمایش امیرالمؤمنین، حکایت از آن دارد که بندگی فقط در برابر خدای متعال رواست، نه برای یک مخلوق. اما مشاهده می‌کنیم که در این مکتب جدید، این نکته‌ی مهم، به صراحت نقض می‌شود، و پیشوای این مکتب، به وضوح انسان‌ها را به سجده در برابر خودش فرامی‌خواند. آیا یک فطرت بیدار، چنین بندگی و ذلتی را در برابر غیر خدا می‌پذیرد؟ [صفحه ۴۶]

سخنی با خداپرستان

پیامبران الهی، همگی برانگیخته شدند تا با پدیده‌ی شرک و کفر مبارزه کنند، و اعتقاد خالص توحیدی را از آمیختگی با شرک، مصون نگه دارند. بندگان را به یکتاپرستی فراخوانند و با مشرکان - که مخلوقی از مخلوقات خدا را هم ردیف خدا می‌پنداشتند - مبارزه کنند. اصولا الهی بودن یک دین به توحیدی بودن آن است. در این میان، پیامبری جدید می‌آید و مدعی می‌شود که دین الهی جدیدی آورده است؛ اما برخلاف دیگر رسولان: مردم را به جای راهنمایی به سوی خدای متعال، به سوی خود می‌خواند؛ خود را خدا و خالق مردم معرفی می‌کند و پیروانش را می‌فرماید که به او سجده کنند؛ ندای توحید پیامبران را که می‌گفتند «لا اله الا الله» به ندای «لا اله الا أنا المسجون الفرید» بدل می‌کند؛ به جای «الله خالق کل شیء» فریاد «کل خلقوا بأمری» [۴۹] سر می‌دهد؛

وجود نازنین خودش را در زمان حیات قبله‌ی اهل بهاء قرار می‌دهد؛ دستور می‌دهد تا پس از مفقودی [مساوی مرگ] ایشان، بهائیان بی‌نوا به جانب قبرش نماز بگذارند! [صفحه ۴۷] و با چنین ادعاهایی، اعتقاد تمام موحدان را به بازی می‌گیرد و دعوت تمامی پیامبران والا مقام، مانند حضرت موسی علیه‌السلام، حضرت عیسی علیه‌السلام، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به هیچ می‌انگارد. البته گفتنی است که درباره‌ی ادعای خدایی حضرت باب و بهاء، بحث‌های گسترده‌تری می‌توان طرح کرد که به جهت کوتاهی و اختصار این نوشته، از پرداختن به آن چشم می‌پوشیم و ان شاء الله در مجالی دیگر به آن می‌پردازیم. [صفحه ۴۸]

یادآوری

چنان که در نوشته‌های پیشین از این سلسله مباحث گفتیم، سایت بهائی پژوهی با آدرس WWW.BAHAIRESARCH.IR آماده پاسخ‌گویی به پرسش‌های شما درباره‌ی بهائیت است. شماره تلفن گویای: ۶۶۹۱۳۳۱۰ و آدرس الکترونیکی Info@bahairesearch.ir نیز آماده‌ی دریافت پیام‌ها و مراجعات تلفنی شما خوانندگان گرامی است.

باورقی

[۱] آل عمران (۳): ۷۹. آیه‌ی شریفه بیان‌گر آن است که پیامبران به پیروان راستین خویش می‌گویند: شما به خاطر آن که دانای در دین هستید، باید بیشتر مردم را به سوی خداوند دعوت کنید. در این نوشتار، برای ترجمه‌ی آیات قرآن، از ترجمه‌ی آقای فولادوند استفاده شده است.

[۲] در آینده در این باره بیش‌تر گفت و گو خواهیم کرد.

[۳] تنبیه النائمین: ۶.

[۴] تنبیه النائمین: ۵۴.

[۵] سخن در این نیست که کسی به اذن خدای متعال، نمی‌تواند تدبیر امور اشیاء یا افرادی را در دست بگیرد. اما کسی که ادعای خدایی می‌کند، قائل است که مستقلاً تدبیر امور جهان در دست اوست، نه به اعطای خدای متعال.

[۶] لا- ترفعونی فوق حقی فان الله تبارک و تعالی اتخذنی عبداً قبل أن یتخذنی نبیا. (عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ۲: ۲۰۰؛ بحارالانوار ۲۵: ۲۷۱).

[۷] قال انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا. مریم (۱۹): ۳۰.

[۸] ان هو الا عبد انعمنا علیه و جعلناه مثلاً لبنی اسرائیل. زخرف (۴۳): ۵۹.

[۹] مائده ۷۲ - عیسی / اعراف ۵۹ - نوح / اعراف ۶۵ - هود / اعراف ۷۳ - صالح / اعراف ۸۵ - شعیب / عنکبوت ۱۶ - ابراهیم.]

[۱۰] ولقد بعثنا فی کل أمة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت. نحل (۱۶): ۳۶.

[۱۱] انکم لتشهدون أن مع الله آلهة اخرى قل لا أشهد قل انما هو اله واحد و اننی بریء مما تشرکون» انعام (۶): ۱۹.

[۱۲] «قل لو کان معه آلهة كما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلاً» اسراء (۱۷): ۴۲.

[۱۳] «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا فسیحان الله رب العرش عما یصفون» انبیا (۲۱): ۲۲.

[۱۴] «ما کان لبشر أن یتوئیه الله الکتاب و الحکم و النبوة ثم یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله و لاکن کونوا ربانین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون.» آل عمران (۳): ۷۹.

[۱۵] و قالت اليهود عزیر ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بأفواههم یضاهون قول الذین کفروا من قبل قاتلهم الله أنى یؤفکون. توبه (۹): ۳۰.

- [۱۶] و اذ قال الله يا عيسى ابن مريم أنت قلت للناس اتخذوني و أمي الهين من دون الله قال سبحانك ما يكون لي أن أقول ما ليس لي بحق ان كنت قلتة فقد علمته تعلم ما في نفسي و لا أعلم ما في نفسك انك أنت علام الغيوب. مائده (۵): ۱۱۶.
- [۱۷] کافی ۱: ۹۲.
- [۱۸] کافی ۸: ۲۲.
- [۱۹] بحارالانوار ۳: ۲۵۷.
- [۲۰] ص ۵ لوح هیکل الدین «نبیل» برابر حروف ابجد مساوی با «محمد» است. این گونه رمزگویی از ابتکارات باب در بیان مطالب است تا به این وسیله سخنان خویش را شگفت و اسرارآمیز جلوه دهد.
- [۲۱] بنگرید: بحارالانوار ۳۷: ۳۴۱.
- [۲۲] نازعات (۷۹): ۲۴.
- [۲۳] نازعات (۷۹): ۲۵.
- [۲۴] رساله‌ی «ایام تسعه»: ۲۵. این رساله دربر گیرنده آداب و اذکار مربوط به تعطیلات رسمی ۹ روزه‌ی بهائیان است.
- [۲۵] با این بیان شگفت‌انگیز که به راستی هر کس آن را فهمید باید در دریای معانی غوطه‌ور شود، معلوم می‌شود که جناب عباس میرزا، پدر جناب بهاءالله نیست. و نیز جناب عباس افندی (که بهاءالله او را هم نام پدرش نامیده است) پسر ایشان نیست. جا دارد از بهائیان پرسیم پدر حضرت بهاءالله کیست؟ پسرش کیست؟
- [۲۶] غربال مساوی - ۱۲۳۳.
- [۲۷] یعنی سال هجری قمری.
- [۲۸] گنجینه حدود و احکام ص ۳۱۸.
- [۲۹] به نوشته‌ی دیگری از همین مجموعه به نام «جای پای تزار» مراجعه کنید.
- [۳۰] آثار قلم اعلی ۱: ۲۲۹.
- [۳۱] توقیعات مبارکه شوقی ۳: ۴۷.
- [۳۲] لوح ابن الذئب: ۴۲.
- [۳۳] کتاب بدیع: ۳۹۶ سطر ۴.
- [۳۴] ادعیه حضرت محبوب: ۱۲۳.
- [۳۵] کافی ۱: ۱۴۱. (کتاب التوحید، باب جوامع التوحید).
- [۳۶] من لا یحضره الفقیه ترجمه علی اکبر غفاری ۱: ۴۲۷ و ۴۲۸.
- [۳۷] جمع «الوه» برای کلمه‌ی «اله» در هیچ یک از کتب لغت یافت نشد، اما به نظر می‌رسد با توجه به قرینه‌ی «تألّهت» منظور از الوه، آلهه بوده است.
- [۳۸] مکاتیب ۲: ۲۵۵.
- [۳۹] شرح آن ماجرا را هم در نوشته‌ی دیگری از این مجموعه به نام «پیدایش» مطالعه فرمائید.
- [۴۰] هشت بهشت: ۳۱۵.
- [۴۱] من لا یحضره الفقیه ۱: ۱۷۸.
- [۴۲] در این جا قبر رسول الله را مسجد قرار ندادن، به این معنا نیست که اطراف قبور نباید مسجد بنا کرد، بلکه منظور این است که به قبر رسول الله نباید سجده کرد؛ و این روایت، عدم مشروعیت نماز گزاردن در کنار قبور انبیا و اولیا را اثبات نمی‌کند.

[۴۳] بحارالانوار ۲۵: ۲۸۵. برگرفته از ترجمه‌ی موسی خسروی از بخش امامت کتاب بحارالانوار.

[۴۴] کتاب اقدس: ۷ و گنجینه‌ی حدود و احکام: ۱۹ و ۲۰.

[۴۵] اقدس: ۷ و گنجینه‌ی حدود و احکام: ۲۰.

[۴۶] گنجینه‌ی حدود و احکام: ۲۰ و ۲۱.

[۴۷] لابد داشتند نماز میت می‌خواندند. چون به حکم صریح باب در کتاب بیان و بهاء‌الله در اقدس نماز جماعت به جز در نماز میت، حرام است. (گنجینه‌ی حدود و احکام: ۳۰) البته تذکر این نکته نیز ضروری است که بهاء‌الله و عبدالبهاء و بهائیان در تمام دورانی که در کشور عثمانی می‌زیستند، تقیه کرده و خودشان را مسلمان جا زده بودند. باز هم این نکته را بگوییم که تقیه در بهائیت حرام است. (گنجینه‌ی حدود و احکام: ۴۵۶) از این گونه لطیفه‌ها در بهائیت فراوان است.

[۴۸] رحیق مختوم ۲: ۷۶۸.

[۴۹] گنج شایگان نوشته‌ی عبدالحمید اشراق خاوری: ۸۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحارالانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

